



تبعیت احکام از ملاکات علمی یا واقعی

بلال شاکری *

چکیده

یکی از نکات محل اختلاف درباره قاعده تبعیت احکام از ملاکات، تبعیت از ملاکات علمی یا واقعی است. به تعبیری آیا علم و جهل مکلف در مصلحت یا مفسده داشتن احکام و متعلقات آنها مؤثر است یا خیر. با مراجعه به منابع مکتوب فقهی و اصولی و تحلیل و بررسی سخنان اندیشوران اصولی در مباحث مختلف، این نتیجه حاصل شده است که اگرچه اکثر احکام تابع ملاکات واقعی هستند، اما محذوری در تبعیت احکام از ملاکات علمی وجود ندارد.

واژگان کلیدی: مصالح و مفاسد، ملاکات احکام، حسن و قبح، ملاکات واقعی، ملاکات علمی.



۱. مقدمه

قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاصد یکی از قواعد معروف و مبانی مشهور در علم اصول است که در موارد مختلف از آن استفاده می‌شود. سخن درباره اصل قاعده تبعیت فراوان گفته شده است، اما زوایای مختلف مطرح درباره این قاعده کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از جمله مسائل مطرح درباره این قاعده که کمتر بدان پرداخته‌اند، تبیین این نکته است که مراد از مصالح و مفاصد مطرح در قاعده، مصالح و مفاصد واقعی است یا علمی؟ به تعبیر دیگر سؤال این است: شارع بر اساس ملاکات واقعی بدون در نظر گرفتن علم مکلف احکام شرعی را جعل کرده است و علم و جهل وی در مصلحت یا مفسده‌ای که حکم مبتنی بر آن جعل شده است، مؤثر نیست؟ یا ممکن است برخی مصالح و مفاصد مبتنی بر علم و جهل موجود شده لذا احکام شرعی مجعول بر اساس آنها نیز متوقف بر علم و جهل مکلف باشند. بنابراین اگر مکلفی نسبت به تکلیفی جاهل بود، وجود مصلحت یا مفسده برای وی محل مناقشه بوده به تبع نبود ملاک، حکم شرعی نیز در حق وی ثابت نباشد؟

با بررسی‌های صورت گرفته، درباره تبعیت احکام از ملاکات علمی یا واقعی، پژوهشی صورت نگرفته است. اگرچه برخی عناوین مقالات مقید به قید واقعی هستند،^۱ اما محتوای این مقالات متوجه اصل قاعده تبعیت و اختلاف مشهور بین اشاعره و عدلیه در انکار یا اثبات قاعده است و مسئله مورد پژوهش در نوشتار پیش‌رو رو مورد توجه و دقت قرار

۱. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله «تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاصد» واقعی نوشته ابوالقاسم علی‌دوست و مقاله «بررسی تبعیت و عدم تبعیت احکام شرع از مصالح و مفاصد واقعی» نوشته نجیب‌الله رجایی، اشاره کرد.



نداده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد بررسی این قسمت از قاعده تبعیت برای نخستین بار در این پژوهش مورد توجه، تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. تقریر محل نزاع

قاعده تبعیت احکام از ملاکات هر چند ادله نقلی متعددی در رد یا اثبات آن ارائه شده است، اما اساس آن عقلی است و بیشترین اختلاف در پذیرش یا رد آن مبتنی بر ادله عقلی است. در واقع ادله نقلی بیان شده، مؤیداتی برای تأیید استدلال‌های عقلی بیان شده است.^۱ مدرکات عقلی در دو بخش مدرکات عقل نظری و مدرکات عقل عملی مطرح می‌شوند، که تفاوتی‌هایی با یکدیگر دارند. بنابراین در ابتدا باید مشخص شود، سؤال مطرح درباره قاعده تبعیت از ملاکات واقعی یا معلوم، مربوط به کدام حوزه مدرکات عقلی است؟ با توجه به تعبیر به مصالح و مفاسد در عنوان مسئله، ممکن است گفته شود، ظاهر عبارات اندیشمندان اصولی این است که ناظر به مدرکات عقل نظری هستند؛ چون درک مصالح و مفاسد در حوزه مدرکات عقل نظری یعنی هست‌ها و نیست‌هاست. اما ممکن است گفته شود، اتصاف فعل به مصلحت یا مفاسد از امور تکوینی است و به علم و جهل مکلف ارتباطی ندارد.^۲ بنابراین ملاکات دائر بین وجود و عدم هستند، به تبع حکم شرعی نیز در صورت جعل توسط شارع وجود پیدا خواهد کرد یا به چنین مرحله‌ای نرسیده و معدوم خواهد بود. در جای خود ثابت شده است که ملاکات به منزله علت احکام شرعی

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: شاکری، بلال، لزوم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، ۵۳-۹۳.

۲. حکیم، سیدمحسن، حقائق الأصول، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مروج، محمدجعفر، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، ج ۳، ص ۶۸.



هستند و وجود معلول بدون علت ممکن نبوده، تخلف معلوم از علت محال است.^۱ بنابراین باید گفت: طرح مسئله بدین صورت که آیا احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی یا معلوم هستند، با نوعی تسامح مواجه است. در واقع کسانی که این مسئله را به عنوان مدرکات عقل نظری مد نظر قرار داده‌اند، مرادشان احکام معلوم و واقعی بوده و با تسامح از آن تعبیر به ملاکات معلوم و واقعی کرده‌اند. در واقع استعمال مجازی بوده و به جای معلول، علت را بیان کرده‌اند. اما آنچه محل سخن است معلول یعنی حکم شرعی در مقام امتثال مد نظر بوده است. در حقیقت جایگاه اثرگذاری این قاعده در مراتب حکم شرعی، مرتبه اطاعت و امتثال است. توضیح این که:

با توجه به بخش دوم قاعده ملازمه^۲ ممکن است گفته شود، تعبیر به ملاکات معلوم یا واقعی در ادبیات دانشوران اصولی با نوعی تسامح همراه بوده، مراد واقعی ایشان، احکام معلوم یا واقعی باشد؛ چون با علم به یک حکم شرعی، عقل کشف می‌کند ملاکی وجود داشته که چنین حکمی جعل شده است. در این صورت، حوزه جریان قاعده، مرتبه اطاعت و امتثال است. اختلاف در این باره بدین معنا خواهد بود: در مقام امتثال، میزان احکام واقعی است یا احکام معلوم و واصل به مکلف؟ بدین بیان که اگر مکلف جاهل به حکم باشد، اما به صورت اتفاقی حکم واقعی را محقق کند، ممثل است؟ یا تنها در صورتی که حکم نزد وی معلوم باشد نسبت به تکلیف ممثل خواهد بود؟ البته ممکن است مسئله را بنابر دیدگاه تصویب در حوزه جعل و تشریع نیز تصویر کرد، بدین صورت که، قائلین به تصویب اشعری نمی‌گویند شارع در واقع حکمی ندارد تا زمانی

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: شاکری، بلال، لزوم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، ۵۳-۹۳.

۲. کما حکم به الشرع حکم به العقل.



که مجتهد به حکمی برسد و شارع آنرا حکم واقعی قرار دهد، بلکه مراد ایشان این است که شارع بر اساس علمی که دارد و می‌داند مجتهدین به چه احکامی دست می‌یابند، بر اساس همان جعل حکم کرده است و این مسأله موجب تخلف معلول از علت نمی‌باشد؛ چون بر اساس این دیدگاه در مؤدای امارات و ادله، مصلحت و مفسده ایجاد می‌شود. بنابراین هر چند احکام شارع تابع مصالح و مفاسد معلوم هستند اما این مصلحت و مفسده پیش از جعل حکم تصویر شده است و تخلفی نخواهد بود.

بنابر تصویب معتزلی نیز مسأله روشن است و شارع هر چند ابتدا بر اساس مصالح و مفاسد واقعی جعل حکم کرده است، اما چون در پی احکام معلوم نیز مصلحت و مفسده ایجاد می‌شود، این مصالح و مفاسد جایگزین مصلحت و مفسده واقعی شده و حکمی جدید بر اساس مصالح و مفاسد جدید جعل و تشریع می‌شود.

احتمال دیگر این است که محل بحث، حسن و قبح یعنی حوزه مدرکات عقل عملی باشد؛ چون نسبت به حسن و قبح طرح این مسأله معنا دارد که، احکام تابع حسن و قبح واقعی هستند یا حسن و قبح معلوم؟ در ادامه بیان خواهد شد، برخی قائلند بدون علم، فعل متصف به حسن و قبح نشده، حسن و قبح همیشه مربوط به موارد معلوم بوده و در واقع حسن و قبحی وجود نداشته، حسن و قبح واقعی بی‌معناست. اگر این حوزه از مدرکات عقل عملی مد نظر باشد، جایگاه اثرگذاری قاعده تبعیت همچنان که ممکن است همچون مدرکات عقل نظر مقام امتثال باشد، می‌تواند در مقام جعل و تشریع نیز اثرگذار باشد. بدین معنا که آیا شارع هنگام جعل و تشریع احکام، به حسن و قبح واقعی اشیا توجه داشته یا حسن و قبح معلوم نزد مکلفین را مد نظر قرار داده است؟ در مقام امتثال نیز نزاع چنین خواهد بود که میزان در حوزه اطاعت و امتثال، حسن و قبح معلوم است یا حسن و قبح



واقعی، تا اگر شخص بدون علم فعل دارای حسن واقعی را اتیان کرد، به وی ممثل اطلاق شود و مستحق ثواب گردد یا بالعکس؟

بنابراین محل نزاع بین بزرگان درباره این بخش از قاعده، در دو حوزه مدرکات عقل نظری و عملی و در دو مرتبه جعل و تشریع یا اطاعت و امتثال می‌تواند باشد. لذا در بررسی قاعده باید به این نکات توجه کرد.

۳. اقوال در مسأله

درباره چگونگی تبعیت احکام از ملاکات دو دیدگاه وجود دارد:^۱ ۱- احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند؛ ۲- احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد معلوم^۲ هستند.^۳ ممکن است دیدگاه دوم را نتیجه پذیرش قول به تصویب دانست؛ چون وصول و علم مجتهد به حکم شرعی موجب می‌شود شارع مطابق آن حکم شرعی جعل کند، پس جعل حکم شرعی منوط به علم مجتهد است. اما این بدان معنا نیست که طبق مبنای تخطئه،

۱. ر.ک: خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، ۱۹۱؛ حکیم، سیدمحسن، حقائق الأصول، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مروج، محمدجعفر، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، ج ۳، ص ۶۸.

۲. مصالح و مفاسد که مؤثر در حسن و قبح فعلی هستند. حکیم، سیدعبدالصاحب، منتقى الأصول، ج ۳، ص ۱۶۲.

۳. نسبت به مبنای دوم باید به این نکته توجه داشت، چنین نظری از سوی قائلین به طریقت و قائلین به سبیت مطرح شده است که میان این دو دیدگاه، تفاوتی وجود دارد؛ چون قائلین به سبیت، احکام را مطلقاً تابع مصالح و مفاسد معلومه می‌دانند؛ اما قائلین به طریقت با توجه به این که مرادشان مصالح و مفاسد مؤثر در حسن و قبح است، این نظر را مطرح کرده‌اند. - به تعبیری قائلین به سبیت ناظر به حوزه عقل نظری بحث را مطرح کرده‌اند؛ اما قائلین به طریقت ناظر به حوزه عقل عملی - در ادامه تفاوت این دو دیدگاه به صورت مفصل مطرح خواهد شد.



طرح این دیدگاه بی معنا باشد؛ چون بنابر قول به تخطئه، نیز ممکن است علم و جهل در وجود مصلحت و مفسده نیز دخیل باشد.

۳-۱. نقد و بررسی به لحاظ مدرکات عقل نظری

در حوزه عقل نظری اختلاف بین قائلین به تخطئه و تصویب است.^۱ در جای خود ثابت شده است که حتی اشاعره که منکر حسن و قبح عقلی هستند، اما مصالح و مفاصد را می پذیرند و تبعیت احکام از ملاکات را قائلند.^۲ همچنین همان گونه که در تحریر محل نزاع بیان شد، باید به قاعده تبعیت در در مقام جعل و تشریع و مقام اطاعت و امتثال توجه کرد. اختلاف بین قائلین به تخطئه با تصویب اشعری در مقام جعل و تشریع است. یعنی خداوند احکام را برای افعالی جعل کرده است که دارای مصلحت یا مفسده واقعی هستند، یا علم و جهل مکلف را نیز دخیل دانسته، احکام را برای ملاکات معلوم جعل کرده است.^۳ اما این اختلاف با معتزله ممکن است تنها در مقام امتثال باشد؛ چون بر اساس تصویب معتزلی، خداوند متعال احکامی را در عالم واقع، جعل و تشریع کرده است (می توان گفت این احکام تابع ملاکات واقعی است، لذا در این مقام اختلافی وجود ندارد). اما در مقام امتثال، احکام تابع ملاکات معلوم و واصل به مکلف هستند؛ لذا هر آنچه مجتهد بدان برسد میزان در سقوط تکالیف است. به خلاف مخطئه که قائلند در موارد خطا، در واقع تکلیف امتثال نشده است، بلکه شخص معذور است.

۱. نجفی، کاشف الغطاء، علی، النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. ر.ک: شاکری، بلال، لزوم تبعیت احکام از مصالح و مفاصد، ۵۳-۹۳.

۳. البته این اختلاف بر اساس نظر اشاعره نیز قابلیت طرح در مقام امتثال را دارد؛ چون وقتی جعل حکم تابع ملاکات باشد، به طریق اولی در مقام امتثال نیز میزان، احکام و ملاکات معلوم خواهد بود.



جدای از اشکالات مبنایی به نظریه تصویب که در جای خود به صورت مفصل در کتب اصولی و کلامی بدان پرداخته شده است، برخی اشکالات به دیدگاه تبعیت احکام از ملاکات معلوم وارد شده است. البته برخی اشکالات به اصل این دیدگاه وارد است؛ اما برخی اشکالات مبنایی است و بر اساس برخی مبنای مطرح می‌شوند. در ادامه این اشکالات بیان می‌شود:

۱. دیدگاه تبعیت احکام از ملاکات علمی، دچار تالی فاسد تبعیت احکام از علم مکلف است،^۱ در واقع پذیرش تبعیت احکام از ملاکات علمی موجب تناقض با اصل قاعده تبعیت است؛ چون قاعده تبعیت که مورد پذیرش تمام اصولیان است،^۲ ثابت می‌کند احکام تنها تابع مصالح و مفاسد هستند، درحالی‌که پذیرش قید معلوم در این قاعده به معنای تبعیت احکام از علم مکلف است نه ملاکات و این بر خلاف پذیرش قاعده تبعیت است.

به نظر می‌رسد اشکال مذکور، بر اساس یکسان انگاری تبعیت احکام از ملاکات معلومه با نظریه تصویب، وارد باشد، اما اگر بین این دو تفکیک قائل شده، یکی را لازمه دیگری ندانست، دیگر چنین اشکالی وارد نیست. حق این است که تبعیت احکام از ملاکات معلوم بر اساس نظریه تخطئه نیز مطرح است، پس تلازمی بین دو دیدگاه نیست. علاوه بر این که اگر شارع علم را در ملاک حکم دخیل بداند، به معنای تبعیت حکم از علم مکلف نیست، بلکه نهایت احکام مخصوص به عالمین آن خواهد شد، اشکالات تقیید حکم به علم باید مورد مذاقه و توجه قرار گیرد.

۱. فیاضی، محمداسحاق، محاضرات فی أصول الفقه، ج ۴، ص ۲۳۸ و ۲۹۸.

۲. ر.ک: شاکری، بلال، لزوم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، ص ۵۳-۹۳.



۲. با توجه به نکته مطرح شده، برخی اشکال قول به تبعیت از ملاکات معلوم را همان اشکال دور در بحث اختصاص احکام به عالمین دانسته، گفته‌اند: تبعیت از ملاکات معلوم مستلزم دور است؛ چون بیان شد قائلین به تصویب نیز احکام را تابع مصالح و مفاسد می‌دانند، از طرفی قائلند مصلحت و مفاسد بر اساس علم مجتهد حاصل می‌شود، لذا مصالح و مفاسد متوقف بر علم هستند، این درحالی است که علم به حکم نیز متوقف بر حکم است. به تعبیر دیگر بنابراین دیدگاه فعلیت احکام متوقف بر علم مکلف به مصالح و مفاسد و حیثیات آنهاست، درحالی که علم به ملاکات در طول فعلیت احکام و متوقف بر علم به احکام است؛ چون ما راهی برای تشخیص ملاکات جز از راه بیان شارع و کشف حکم شرعی - کما حکم به الشرع حکم به العقل - نداریم.^۱

اشکال دور هم به نظر وارد نیست؛ چون آنچه حکم متوقف بر آن است، تصویر قیود حکم از جمله علم است و آنچه بر حکم متوقف است، علم خارجی است نه تصویر آن. در ضمن این ادعا که ما راهی برای کشف ملاکات احکام جز بیان شارع نداریم نیز محل اختلاف بوده و مورد پذیرش نیست و یکی از راه‌های کشف ملاکات احکام شرعی، احکام عقلی است. نکته سوم این که اگر ملاکات اعم از مصالح و مفاسد تکوینی و اعتباری^۲ باشد، تقیید آن به علم محذوری ندارد؛ چون امور اعتباری به دست معتبر است.

۱. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۷۱.

۲. مصالح و مفاسد اعتباری یعنی مصالح و مفاسد قراردادی که قانونگذار می‌تواند برای افراد مطیع و عاصی آنها را لحاظ و قرارداد کند. ثواب و عقاب نیز نوعی مصلحت و مفاسد است که در حق افراد جاری می‌شود اما این مصلحت و مفاسد تکوینی و اثر بلاانفکاک افعال نبوده بلکه قراردادی است بین قانونگذار و افراد و این قرارداد می‌تواند مبتنی بر علم و جهل باشد.



بنابراین اشکال دیگری که برخی مطرح کرده‌اند که مصالح و مفاسد از امور تکوینی است و به علم و جهل مکلف مرتبط نیست،^۱ نیز وارد نخواهد بود.

۳. اگر احکام در مقام امثال تابع ملاکات معلوم و واصل^۲ باشند، بنابر نظریه تصویب معتزلی^۳ حکم شرعی مجعول ابتدایی و بر اساس ملاکات واقعی، باید به حکم مجعول پس از علم و وصول منقلب شود که این موجب انقلاب محال و خلف است.^۴

همانطور که ملاحظه می‌شود، این اشکال تنها بنابر مبنای معتزلی مطرح است؛ اما بنابر تصویب اشعری یا تخطئه اشکال فوق به قاعده وارد نیست. لذا اصل تبعیت احکام از ملاکات معلوم را با خدشه مواجه نمی‌کند.

۳-۲. نقد و بررسی به لحاظ مدرکات عقل عملی

با توجه به انکار حسن و قبح عقلی توسط اشاعره، این مسئله به لحاظ مدرکات عقل

باز بودن دست شارع در آیات و روایات برای ثواب و عقاب بندگان مؤید این مدعاست.

۱. ر.ک: حکیم، سیدمحسن، حقائق الأصول، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مروج، محمدجعفر، منتهی الدراية في توضیح الکفاية، ج ۳، ص ۶۸.

۲. تعابیر نقل شده بر اساس همان تسامحی است که تذکر داده شد و توجیهات مطرح شده نیز در به کار بردن این تعابیر مد نظر است. اما از آنجا که عبارات علما به همین نحوه است، همان تعابیر تسامحی به کار می‌رود.

۳. این اشکال بر مقام جعل و تشریع بنابر نظریه تصویب معتزلی نیز مطرح است؛ چون در مقام جعل نیز نظریه تصویب معتزله دچار اشکال انقلاب حکم خواهد بود. اما نظریه تصویب اشعری با این مشکل مواجه نیست؛ چون بیان شد ایشان همان حکم اولی را مطابق با علم مجتهد می‌دانند، لذا قائل به دو جعل نیستند تا با مشکل انقلاب مواجه شوند.

۴. فیاضی، محمداسحاق، محاضرات في أصول الفقه، ج ۴، ص ۲۳۸ و ۲۹۸.



عملی از نگاه ایشان بی‌وجه خواهد بود. اما بررسی مسئله بر اساس دیدگاه امامیه و معتزله معنا داشته، لذا همچنان ممکن است مسئله تخطئه و تصویب البته از قسم معتزلی آن در مسئله اثرگذار باشد.

چنانچه بیان شد این مسأله در دو حوزه جعل و تشریع و امثال قابلیت طرح دارد. اما به این نکته در کلمات علما اشاره‌ای نشده است و در هیچ‌یک از کلمات اصولیان مشخص نشده، ناظر به کدام حوزه هستند. ممکن است یکی از منشأهای اختلاف بین ایشان در تبعیت علمی یا واقعی برگرفته از عدم تبیین دقیق این نکته باشد. لذا ممکن است با تفکیک بین دو مقام جعل و تشریع و اطاعت و امثال به حل اختلاف دست یافت و سخنان هر گروه را ناظر به یکی از دو مقام دانست. چنانچه در ادامه نیز بیان خواهد شد برخی تعبیر ناظر به مقام جعل و برخی ناظر به مقام امثال است. به تعبیری دیگر برخی از نگاه شارع (مقام جعل) مسئله را بررسی کرده‌اند، و برخی از نگاه مکلف (مقام امثال) به تحلیل مسئله پرداخته‌اند.

به عنوان نمونه برخی چنین گفته‌اند: ثبوت حکم، تابع مصالح و مفاسد است؛ یعنی اگر فعلی مصلحت داشته باشد واجب و اگر مفسده داشته باشد حرام است، هر چند مکلف نسبت به آن علم نداشته باشد.^۱ این عبارت که ناظر به تبعیت واقعی است، ظهور در مقام جعل و تشریع دارد؛ یعنی تشریع وجوب بر اساس مصلحت و تشریع حرمت مطابق با مفسده است.

اما تعبیر گروه مقابل در تبعیت علمی، ظهور در مقام امثال و اطاعت دارد. ایشان

۱. آملی، میرزا هاشم، المعالم المأثورة، ص ۴۹؛ تبریزی، جعفر سبحانی، الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، ج ۱، ص ۴۰۲.



گفته‌اند: فعلی که حکم شرعی به آن تعلق می‌گیرد، گاهی متصف به مصلحت و مفسده می‌شود و گاهی متصف به حسن و قبح می‌شود. اتصاف فعل به مصلحت و مفسده، يك امر تکوینی است و ارتباطی به علم و جهل مکلف ندارد. درحالی که اتصاف آن به حسن و قبح، منوط به علم مکلف است؛ یعنی فعل، زمانی حَسَن است که شخص، علم به مصلحت آن داشته باشد و زمانی قبیح است که علم به مفسده داشته باشد. چون مدح و ذم زمانی صحیح است که شخص در انجام فعل، مختار و عالم به مصلحت و مفسده باشد. بنابراین اگر فعلی به خاطر اضطرار یا جهل انجام شود، متصف به حسن و قبح نمی‌شود. با توجه به این قول علم به ملاکات احکام، موضوع هر حکمی است. به عبارتی تا نسبت به ملاکات احکام، علم نباشد، حکمی نخواهد بود؛ چون ثابت گردیده است که وجود حکم، منوط به وجود موضوع است.^۱

۱. حکیم، سیدمحسن، حقائق الأصول، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مروج، محمدجعفر، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، ج ۳، ص ۶۸.

البته نکته‌ای که درباره عبارت بالا باید بدان توجه داشت این‌که: در صورت نبود علم، مسئولیتی نسبت به حکم وجود ندارد نه این‌که حکمی موجود نباشد، وجود حکم منوط به وجود خارجی موضوع نیست، بلکه منوط به اعتبار و جعل شارع است. آن چه متوقف بر وجود خارجی موضوع است، فعلیت و یا مسئولیت در قبال حکم است. اما اعتبار و جعل حکم توسط شارع با توجه به این نکته که جعل احکام به صورت قضایای حقیقه است متوقف بر فرض و لحاظ موضوع (موضوع مقدرالوجود) است. لذا این عبارت مطلب را از دید مکلف و ظرف امتثال بیان کرده است.

بنابراین، این نکته که، علم به ملاکات موضوع هر حکمی است، صحیح نمی‌باشد، خصوصاً که از نگاه اصولیان، راهی برای کشف ملاکات احکام جز بیان شارع وجود ندارد. (هر چند این نگاه از نظر نویسندگان مورد پذیرش نیست.) برخی عبارات ایشان عبارتند از:



- (إنه لا طريق لإحراز الملاك سوى الأمر) حكيم، سيد عبد الصاحب، منتقى الأصول، ج ٢، ص ٤٣٣.
- (إن ملاكات الأحكام إنما يكون إحرازها وظيفة لنفس المولى دون العبد) خويي، ابوالقاسم، أجود التقريرات، ج ١، ص ٤٧٧.
- (لأن الكاشف عنه - ملاك - هو الأمر) هاشمي شاهرودي، سيد محمود، بحوث في علم الأصول، ج ٣، ص ٧٤.
- (ان إحراز الملاك من تبعات تعلق التكليف على مسلك العدلية) سبحاني، جعفر، تهذيب الأصول، ج ٢، ص ٣٤٣.
- (إذ ليس لنا كاشف عن الملاك غير نفس الخطابات الشرعية) هاشمي شاهرودي، علي، دراسات في علم الأصول، ج ٢، ص ٤٧ و (فانه ليس للعقل طريق يحرز به الملاك الملزم أعني المصلحة غير المزامحة أو المفسدة كذلك) اشمي شاهرودي، علي، دراسات في علم الأصول، ج ٤، ص ٥٩.
- (إنه لا طريق لنا إلى إحراز ملاكات الأحكام الواقعية من الخارج، غاية الأمر اننا نستكشف تلك الملاكات من الأمر و النهي المولويين) فياضي، محمد اسحاق، محاضرات في أصول الفقه، ج ٢، ص ٣٦٥. ایشان همچنین در موارد متعدد دیگر به این مطلب اشاره کرده است. مراجعه شود به: فياضي، محمد اسحاق، محاضرات في أصول الفقه، ج ٢، ص ٣٦٦ و ج ٣، ص ٧٠ و ٩٨ و ١٣٤ و ٢٤٠ و ج ٤، ص ٩٧ و ٢٠٩ و ٢٩٦ و ٤١٩.
- (أنه لا سبيل لنا إلى إحراز الملاك إلا الأمر، فمع عدمه لا يحرز وجود الملاك أصلاً) واعظ الحسيني بهسودي، محمد سرور، مصباح الأصول، ج ٢، ص ٥٥٣.
- (لا يخفى أنه مع انحصار طريق إحراز الملاك بالخطاب المشتمل على الطلب الفعلي ينسد باب إحرازه بسقوط الخطاب) مروج، محمد جعفر، منتهي الدراية في توضيح الكفاية، ج ٣، ص ١٧٣ و (إذ لا سبيل إلى إحرازها إلا بيان المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين) مروج، محمد جعفر، منتهي الدراية في توضيح الكفاية، ج ٧، ص ١٣٢.



این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که بحث تبعیت از مصالح و مفاسد با بحث اتصاف فعل به حسن و قبح در دو حوزه متفاوت عقلی مطرح است. همچنین نشان می‌دهد این گروه ناظر به مقام امتثال هستند؛ چون نبود حکم در فرض جهل از نگاه مکلف و در ظرف

(لكن إذا كان طريق إحراز الملاك منحصراً بالخطاب المشتمل على الطلب الفعلي فبسقوطه ينسد طريق استكشاف الملاك و لم يكن لنا طريق إلى إحرازه) ابرواني نجفي، علي، نهاية النهاية في شرح الكفاية، ج ۱، ص ۲۳۵.

(و كذلك ملاکات الأحكام كنفس الأحكام لا يمكن العلم بها إلا من طريق السماع من مبلغ الأحكام لأنه ليس عندنا قاعدة مضبوطة نعرف بها أسرار أحكام الله و ملاکاتها التي أنيطت بها الأحكام عنده) مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، ۱۲۶/۲. ایشان در موارد متعدد دیگر نیز به این مطلب تصریح می‌کند. مراجعه شود به: مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، ج ۱، ص ۲۳۹ و ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۸۷.

البته باید گفت این ادعا که ملاکات احکام به هیچ‌وجه حتی به صورت موجب جزئی قابل درک توسط عقل نیست، مورد قبول امامیه نیست. بلکه امامیه از آن‌جا که حسن و قبح عقلی را قبول دارند، در مستقلات عقلیه قائل به شناخت ملاکات احکام توسط عقل می‌باشند. اگر درک عقل به صورت کلی مردود باشد، اصل دیانت ثابت نمی‌شود؛ چون بنابر اعتقاد اشاعره - که منکر حسن و قبح هستند - عقلاً قبیح نیست، معجزه در دست دروغگو واقع شود. همچنین لازمه رد کلی درک عقل این است که معصیت قبیح نباشد، اطاعت حسن نباشد و حتی بنابراین قول نمی‌توان وجود خداوند متعال را اثبات کرد. مراجعه شود به: (خویی، ابوالقاسم، أجود التقریرات، ج ۲، ص ۳۷؛ کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الأصول، ج ۳، ص ۵۹).

همچنین بر این مطلب دلالت دارد اشکالاتی که به درک تام ملاکات احکام توسط عقل شده است که به معنای پذیرش درک عقل به صورت موجب جزئی است. مراجعه شود به: (مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، ج ۱، ص ۲۳۹؛ نوری تهرانی، ابوالقاسم (کلاتری)، مطارح الأنظار، ص ۲۳۲؛ کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الأصول، ج ۳، ص ۶۰).



مسئولیت وی (مقام امتثال) است.

عبارت دیگری که نشان می‌دهد، نگاه این گروه به مقام امتثال است؛ می‌گوید: ثبوت حکم تابع حسن و قبح فعلی است. اگر فعلی دارای مفسده اقوی باشد، اما مکلف نسبت به آن جهل داشته باشد، فعل حرام نیست؛ بلکه به عکس، واجب است و همچنین است اگر مصلحت اقوی باشد، اما مکلف نسبت به آن جهل داشته باشد که در این صورت، فعل حرام است.^۱

این عبارت به خوبی نشان می‌دهد مراد، ظرف امتثال و مسئولیت مکلف است، نه مقام جعل و تشریع و واقع؛ چون همه قائلند اگر مصلحت اقوی وجود داشته باشد، حکم مطابق با آن جعل می‌شود، هر چند مکلف به خاطر جهل نسبت به آن معذور است و وظیفه و حکم ظاهری وی خلاف حکم جعل شده در عالم واقع است. اگر غیر این باشد منجر به تصویب خواهد شد. در ضمن تعبیر تبعیت احکام از حسن و قبح فعلی، مؤید این نکته است که ناظر به مقام فعلیت و تنجز (مقام امتثال) بوده‌اند.

این سه نمونه می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد که ممکن است دیدگاه‌های مختلف درباره تبعیت احکام از ملاکات واقعی یا علمی ناظر به دو مقام متفاوت باشد. بنابراین ممکن است این دو دیدگاه را مقابل یکدیگر نبوده بلکه مکمل یکدیگر باشند. بدین صورت که احکام شرعی در مقام جعل و تشریع تابع ملاکات واقعی هستند و شارع با در نظر گرفتن ملاکات واقعی، احکام شرعی را جعل می‌کند. علم و جهل مکلف در این ناحیه تأثیرگذار نیست؛ اما در مقام اطاعت و عصیان از جمله شرایط مسئولیت در برابر احکام شرعی، علم مکلف و وصول تکلیف به اوست. بنابراین هر یک از دو گروه که نظار به یکی از دو مقام

۱. حکیم، سیدعبدالصاحب، منتقى الأصول، ج ۳، ص ۷۷.



جعل یا امثال بوده‌اند، منکر نظر مقابل نبوده، این دو دیدگاه مکمل هم هستند.

نکته دیگری که در جمع بین دو دیدگاه می‌توان بیان کرد، توجه به تفاوت حسن و قبح ذاتی و عرضی و عدم خلط بین این دو است. ممکن است خلط بین این دو نوع از حسن و قبح موجب اشتباه برداشت شده و دو دیدگاه مطرح شده را مقابل یکدیگر و در مقام انکار هم دانست. درحالی که توجه به حیثیت بحث هر گروه که ناظر به کدام یک از دو قسم حسن و قبح بوده‌اند می‌تواند این اختلاف ظاهری را مرتفع کند.

توضیح این که:

حسن و قبح عرضی تابع علم شخص است. اما آنچه در بحث ملاکات مطرح است، حسن و قبح ذاتی است که منوط به علم مکلف نیست؛ چون حسن و قبح ذاتی، ناشی از مصلحت و مفسده در افعال است، اما حسن و قبح عرضی، ناشی از صدق عنوان اطاعت و عصیان است. اطاعت و عصیان زمانی صدق می‌کند که شخص، علم به حکم یا ملاکات احکام داشته باشد. بنابراین، حسن و قبح ذاتی، علت برای حکم شارع است؛ درحالی که اطاعت و عصیان، معلول حکم شرعی است. و تا حکمی نباشد، اطاعت و عصیان درباره آن معنا ندارد.^۱ این نکته به خوبی نشان می‌دهد، کسانی که ملاکات و حسن و قبح واقعی را مطرح کرده‌اند، ناظر به علیت آن برای حکم -رتبه جعل- بوده‌اند و کسانی که حسن و قبح معلوم را مطرح کرده‌اند، ناظر به معلول حکم -مرتبه امثال و مسئولیت- بوده‌اند، لذا میان دو نظریه تنافی وجود ندارد.

مؤید دیگر بر وجه جمع ذکر شده، تفصیلی است که آیت‌الله خوئی؛ میان احکام عقلی و شرعی داده‌اند. ایشان چنین می‌گوید:

۱. حکیم، سیدمحسن، حقائق الأصول، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶.



در احکام عقل عملی مانند حسن و قبح، این سخن صحیح است که گفته شود احکام تابع جهات و ملاکات واصل و معلوم هستند؛ چون اشیا و افعال زمانی متصف به حسن و قبح عقلی می‌شوند که مکلف به جهات حسن یا قبح، علم داشته باشد. دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا برای حکم عقل به حسن و قبح، واقعیتی غیر از درک استحقاق مدح و ذم وجود ندارد و درک چنین استحقاقی در فرض الثفات به جهات ذکر شده معنا دارد. اما نسبت به احکام شرعی مسأله بدین صورت نیست و چنین احکامی تابع ملاکات و جهات واقعی در مقام جعل و تشریع هستند و علم و جهل مکلف هیچ تأثیری در این مقام ندارد. اگر احکام شرعی نیز تابع جهات معلوم و واصل باشد، اشکال تبعیت احکام از علم مکلف و تصویب مطرح می‌شود.^۱

تفصیل ذکر شده به خوبی تفاوت میان مقام جعل و تشریع را با مقام امثال و اطاعت بیان می‌کند. به عبارتی از آنجا که حاکم در باب اطاعت و عصیان -مقام امثال- عقل است نه شرع، می‌توان گفت حکم عقل منوط به حسن و قبح و ملاک معلوم است؛ اما در مقام جعل و تشریع که حیطه اختیارات شارع است دیگر چنین مسأله‌ای مطرح نیست. با توجه به وجه جمعی که بین دو دیدگاه مطرح درباره تبعیت احکام بر اساس مدرکات عقل عملی بیان شد، دیگر نیازی به ذکر اشکالات مطرح در این باره نیست.^۲

۱. فیاضی، محمداسحاق، محاضرات فی أصول الفقه، ج ۴، ص ۲۳۷-۲۳۸ و ص ۲۹۷-۲۹۸.

۲. به عنوان مثال برخی اشکالات به تبعیت علمی به مقام جعل و تشریع مرتبط است. یعنی اگر در مقام جعل و تشریع احکام تابع ملاکات علمی باشند، این اشکالات مطرح می‌شود. از جمله: تبعیت احکام بر اساس مدرکات عقل عملی در مرحله امثال از علم مکلف، نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه باید چنین باشد؛ چون حسن و قبح بدون علم بی‌معناست؛ اما چنین تبعیتی در مقام جعل و تشریع با مشکل اختصاص

۴. ثمره بحث

در کتب اصولی ثمره این بحث عمدتاً در مسأله اجتماع امر و نهی مطرح شده است. تطبیق قاعده تبعیت در مسأله اجتماع امر و نهی چنین است:^۱

اگر احکام تابع ملاکات واقعی باشد، فرقی بین عالم و جاهل نیست؛ یعنی اگر کسی

احکام به عالمین مواجه است. این اختصاص با اصل اشتراک احکام میان عالم و جاهل در تضاد است. به عبارتی اگر احکام واقعی تابع ملاکات معلوم و مؤثر در حسن و قبح باشند باید گفت در فرض جهل حکمی واقعاً وجود نداشته باشد، که مورد انکار همه اصولیان است. (حکیم، سیدعبدالصاحب، منتقی الأصول، ج ۳، ص ۱۶۲)

اما باید توجه داشت، اصل اشتراک احکام به معنای این نیست که تمام احکام باید مشترک بین عالم و جاهل باشند، بلکه اصلی است که استثناء نیز دارد و در واقع تمسک به این اصل در موارد مشکوک است. یعنی اگر شک شد حکمی مختص به عالم است یا مشترک بین عالم و جاهل، اصل این است که احکام مشترک است. بنابراین منافاتی ندارد که برخی احکام مختص به عالم جعل شده باشد. یعنی ملاک حکم تنها برای عالم به آن وجود داشته باشد. در ضمن احکام در مقام جعل و تشریع تابع ملاک به معنای مصلحت و مفاسد است، و ملازمه‌ای بین حسن و قبح و مصلحت و مفاسد وجود ندارد؛ چون بیان شد می‌توان مصالح و مفاسد را اعتباری نیز فرض کرد. نکته سوم نیز این که بنابر تعابیر ذکر شده در سطور بالا، حسن و قبح را به معنای مدح و ذم گرفته‌اند که غیر از حسن و قبح ذاتی اشیا است.

برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۷۱؛ موسوی خمینی، روح الله، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ج ۲، ص ۳۰۱؛ سبحانی، جعفر، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۳۹۷.

۱ مراجعه شود به: خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، ص ۱۵۷؛ فیاضی، محمداسحاق، محاضرات فی أصول الفقه، ج ۴، ص ۲۹۸؛ حکیم، سیدمحسن، حقائق الأصول، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مروج، محمدجعفر، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، ج ۳، ص ۶۹.



ملاك واقعی را بیاورد هر چند جاهل باشد، حکم اتیان شده است، بالعکس اگر ملاک حاصل نشود، حکم امتثال نشده است. بنابراین در اجتماع امر و نهی اگر کسی جاهل به غضب باشد و عمل عبادی را بیاورد، -در واقع فعل او حرام باشد- حرام واقعی را اتیان کرده است؛ چون ملاک واقعی (غضب) محقق شده، در نتیجه عمل عبادی باطل است؛ زیرا عمل حرام صلاحیت مقرب بودن ندارد. البته شخص به خاطر جهل، نسبت به ارتکاب فعل حرام، معذور است و عقاب نمی‌شود.

اما اگر احکام تابع ملاکات معلوم باشد، فقط در صورت علم به غضب، حرمت غضب ثابت است. بنابراین اگر شخص جاهل به غضب باشد ملاک غضب برای او وجود نداشته، عمل عبادی او صحیح است؛ چون تنها ملاک امر در حق او معنا دارد و فعل نماز برای چنین شخصی حسن خواهد بود.

البته با توجه به تفکیکی که میان دو حوزه عقل نظری و عملی و همچنین مقام جعل و امتثال صورت گرفت به نظر می‌رسد دقیق‌تر این است که این تفکیک درباره ثمره بحث نیز مد نظر قرار گیرد و بر اساس آنچه مطرح شد، ثمره تبیین شود:

اگر مسأله در حوزه عقل نظری مطرح شود، ثمره اختلاف میان تخطئه و تصویب مطرح می‌شود که بنابر تبعیت احکام از ملاکات معلوم، هیچ‌گاه نظر و رأی مجتهد به خطا نخواهد رفت و احکام استنباط شده وی همیشه در مقام جعل و تشریع، مطابق با واقع خواهد بود؛ لذا در مقام امتثال شخص یا مطیع است یا عاصی؛ اما بنابر تبعیت احکام از ملاکات واقعی، ممکن است فتوای مجتهد مطابق با واقع بوده و شخص ممثل یا عاصی باشد. اما اگر فتوا به خطا رفته باشد، شخص در صورت موافقت معذور است، و در صورت مخالف دیگر عاصی نیست هر چند ممکن است به خاطر تجری مستحق عقاب باشد.



اما بنابر طرح بحث در حوزه عقل عملی، در حوزه جعل و تشریع باید گفت بنابر تبعیت احکام از ملاکات واقعی، احکام میان عالم و جاهل مشترک است، اما بنابر تبعیت از ملاکات معلوم، احکام مختص به عالمین می‌شود. اما در مقام امثال، همان ثمره‌ای که فقها مطرح کرده‌اند تطبیق داده می‌شود؛ یعنی در صورت تبعیت از ملاکات واقعی، حکم جعل شده بر اساس ملاکات در حق عالم و جاهل فعلی است؛ بنابراین در بحث اجتماع امر و نهی، در صورت تقدیم جانب نهی، عمل عبادی جاهل به غضب، باطل است، هر چند وی نسبت به انجام فعل حرام معذور است؛ چون حرمت در حق وی منجز نشده است. اما بنابر مبنای دیگر تنها حکم معلوم در حق جاهل به فعلیت می‌رسد و حکم مجهول در حق وی فعلی نخواهد بود لذا عمل عبادی شخص صحیح است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته مشخص می‌شود دلیلی بر منع تبعیت احکام از ملاکات معلوم وجود ندارد و همانطور که ممکن است احکام تابع ملاکات واقعی باشند، ممکن است تابع ملاکات معلوم نیز باشند. چه مراد تبعیت در مقام جعل و تشریع باشد، چه در مقام امثال و اطاعت. البته غالب احکام مطابق با ملاکات واقعی جعل شده‌اند و علت این مدعا، عدم وجود دلیل بر مقید بودن احکام به ملاکات معلوم در مقام اثبات است.



فهرست منابع

۱. ایروانی نجفی، علی؛ **نهایة النهایة فی شرح الکفاية**، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۰.
۲. آملی، میرزا هاشم، **المعالم الماثورة**، مؤلف الكتاب، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۳. تبریزی، جعفر سبحانی، **الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف**، مؤسسه امام صادق ۷، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۴. حکیم، سید عبد الصاحب، **منتقى الأصول** (تقریرات درس خارج آیت الله محمد حسین روحانی)، چاپخانه امیر، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵. حکیم، سید محسن، **حقائق الأصول**، الطبعة العلمية، ۱۳۷۲.
۶. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، **مبادئ الوصول إلى علم الأصول**، چاپ علمی، چاپ دوم ۱۴۰۴.
۷. خراسانی، محمد کاظم، **کفاية الأصول**، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ نهم ۱۴۲۵.
۸. خویی، ابوالقاسم، **أجودالتقریرات** (تقریرات درس محقق نائینی)، مؤسسه مطبوعات دینی، چاپ دوم، ۱۴۱۰.
۹. سبحانی، جعفر، **تهذیب الأصول**، اسماعیلیان، ۱۳۸۲.
۱۰. شاکری، بلال، لزوم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، پژوهش های اصولی، سال ۴، شماره ۱۴، ۱۳۹۱، صص ۵۳-۹۳.
۱۱. صابری، حسین، **عقل و استنباط فقهی**، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس



- رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۲. فیاضی، محمد اسحاق، **محاضرات فی أصول الفقه** (تقریرات درس خارج آیت الله خویی)، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷.
۱۳. کاظمی خراسانی، محمد علی، **فوائد الأصول** (تقریرات درس خارج اصول محقق نائینی)، تحقیق: رحمة الله رحمتی اراکی، جامعه مدرسین، چاپ اول ۱۴۰۹.
۱۴. مروج، محمد جعفر، **منتهی الدراية فی توضیح الکفاية**، مطبعة امیر، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. مظفر، محمد رضا، **أصول الفقه**، انتشارات اسماعیلیان، چاپ پنجم.
۱۶. موسوی خمینی، روح الله، **أنوار الهداية فی التعليقة علی الکفاية**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم ۱۴۱۵.
۱۷. نجفی، کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی، **النور الساطع فی الفقه النافع**، مطبعة الآداب، نجف اشرف - عراق، اول، ۱۳۸۱ هـ ق.
۱۸. نوری تهرانی، ابو القاسم (کلاتری)، **مطارح الأنظار** (تقریرات درس شیخ انصاری)، مؤسسه آل البيت .
۱۹. واعظ الحسینی بهسودی، محمد سرور، **مصباح الأصول** (تقریرات درس خارج آیت الله خویی)، مطبعة النجف، ۱۳۸۶ ق.
۲۰. هاشمی حسینی، سید محمود، **بحوث فی علم الأصول** (تقریرات درس خارج آیت الله شهید صدر)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ سوم ۱۴۱۷.
- . هاشمی شاهرودی، علی، **دراسات فی علم الأصول** (تقریرات درس خارج آیت الله خویی)، دائره المعارف فقه.